

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

بازتایپ و ارسال از: لاله

۲۵ جون ۲۰۱۵

نظری گذرا بر نثر و شعر دری

(قوانین، صناعات، سبک ها و مکاتب ادبی)

مؤلف: زنده یاد داد نورانی

(۱۴)

انواع تشبیه:

۱. **تشبیه خیالی:** آن است که اجزای تشبیه مرکب از حداقل دو جز باشد که ترتیب آن ها موجود نبوده ولی جز آن وجود داشته باشد مثل دریای قیر که هم دریا وجود دارد و هم قیر ولی دریای قیر چیز خیالی است.
۲. **تشبیه وهمی:** که در ترکیب مشبه به یکی آن وجود خارجی نداشته باشد مثل دندان غول که دندان وجود دارد ولی غول وجود خارجی ندارد.
۳. **تشبیه مفرد و مرکب:** به دو قسم است:
 - a. تشبیه مفرد به مفرد که دو طرف تشبیه هر دو مفرد باشد، یعنی یک چیز را به یک چیز تشبیه کنند مثل تشبیه روی به گل و تشبیه موی به سنبل.
 - b. تشبیه مرکب به مرکب، که دو طرف تشبیه دو چیز یا بیشتر باشد مانند زلف بر روی تو یا آن که بر آتش دود است. زلف و روی = آتش و دود
۴. **تشبیه مطلق:** آنست که چیزی را به چیزی بدون هیچ قید و شرطی تشبیه کنند. مانند شبی خوش همچو روز شادمانی + بهاری همچو ایام جوانی: تشبیه شب به روز و تشبیه بهار به روز های جوانی
۵. **تشبیه مشروط یا مقید:** آنست که چیزی را به چیزی تشبیه کند با شرط و قیدی که آوردن آن شرط و قید بر لطف و ظرافت کلام و ظرافت معنی بیفزاید مثل این که بگویند: فلان مثل شیر است اگر شیر عقل داشته باشد
- اگر موری سخن گوید و اگر موئی روان دارد + من آن مور سخن گویم من آن مویم که من دارد.
۶. **تشبیه تفصیل:** تشبیه تفصیل آن است که اول تشبیه کند و پس از فراغت از تشبیه، مشبه را بر مشبه به تفصیل و ترجیح دهند. مانند: یکی دختری داشت خاقان چو ماه + کجا ماه دارد دو زلف سیاه
۷. **تشبیه مقلوب یا عکس:** آن است که دو چیز را به یکدیگر، هر کدام را به وجهی تشبیه کنند. مانند: پشت زمین، چو روی فلک گشته از سلاح + روی فلک، چو پشت زمین گشته غبار

۸. **تشبیه جمع:** آن است که یک چیز را به چند چیز تشبیه کنند. لب تو چشمه کوثر است، عقیق است یا خود نی شکر است.

۹. **تشبیه تسویه:** عکس تشبیه جمع است یعنی چند چیز را به یک چیز تشبیه کند. رخسار و تن و دو چشم نازت + یکباره همه شکوفه را مانند اند.

۱۰. **تشبیه ملفوف:** آنست که چند مشبه و چند مشبه به بیاورند. بدین ترتیب که اول همه مشبه ها و بعد مشبه به ها را ذکر کنند. این نوع تشبیه ممکن است در بعضی موارد با تشبیه مرکب یکی قرار داده شود. دلبری دارم به فر و زیب چون رعنا تذرو + روی و موی و قامت او همچو ماه و مشک و سرو

۱۱. **تشبیه مفروق:** در مقابل تشبیه ملفوف. آنست که چند مشبه و چند مشبه به باشد و هر مشبه به را تالی مشبه خود قرار دهند. دلبری دارم به چالاکی چنان رعنا تذرو + روی او ماه است و مو چون مشک و قد مانند سرو

تشبیه یکی از آن صناعات ادبی است که به کاربرد انواع مختلف آن در تعیین و تفسیر سبک ها ارزش فوق العاده داشته است. از شعرای مشهور تشبیه گرایی می توان از منوچهری دامغانی، ارزقی هروی، خاقانی، امیر عمیق بخارائی، مسعود سعد نام برد. اینان به لحاظ آوردن شباهت ها تازه از شاعرانی محسوب می شوند که در تفسیر سبک خراسانی به سبک عراقی مؤثر و سهیم بوده اند.

بعضی از تشبیهات آنقدر تکرار شده که به معنی اصلی تبدیل شده مثل نرگس و چشم، سر و قد، لعل و لب و... که استعمال این تشبیهات ارزش تخیلی خود را از دست داده اند. شاعران نو پرداز پیوسته کوشش دارند تا تشبیهات جدید و نوی را به وجود آورند و در اشعار شان به کار برند. به کار برد تشبیهات بکر و جدید ارزش تخیلی شعر را بالا برده و بر لذت خواننده می افزاید

ا. **استعاره:** استعاره به معنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری گویند. زیرا شاعر در استعاره واژه ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می برد. هر گاه از جمله تشبیهی مشبه، وجه تشبیه و آدات تشبیه حذف گردد به نحوی که تنها مشبه باقی بماند باز هم آن را استعاره می گویند و یا مشبه به، وجه تشبیه و آدات تشبیه حذف گردد به نحوی که تنها مشبه باقی بماند باز هم آن را استعاره می گویند. استعاره در حقیقت تشبیه فشرده است. استعاره کار آمد ترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی کلام است. سروی را دیدم که می خرامید که در حقیقت قد او به سرو تشبیه شده ولی قد ذکر نشده است.

فرق دیگری بین تشبیه و استعاره آنست که تشبیه شی را به شی مانند می سازد ولی استعاره می گوید این شی خود آن شی است. مثلاً در تشبیه می گویند آفتاب مثل گل زرد است در حالی که در استعاره گفته می شود آفتاب گل زرد است.

استعاره در زبان شعر دایره محدود واژه ها را می شکناند و به هر چیز اسم تازه ای می بخشد و بر توسن تخیل، استعاره تمام کاینات را می گردد. در زبان دری از شاعران کهن فردوسی و نظامی استعاره گرا هستند، نظامی درین زمینه بی همتاست.

ز سنبل کرد بر گل مشک بیزی + ز نرگس بر سمن سیماب ریزی

نظامی

که مراد از سنبل زلف و مراد از گل صورت و مراد از مشک بیزی پریشان کردن موی بر چهره و مراد از نرگس چشم و مراد از سمن صورت و مراد از سیماب ریزی اشک ریختن است.

جهت فهمیدن استعاره باید جمله قرینه به کار برده شود و در غیر آن فهمیده نمی شود. مثلاً اگر بگوئیم شیری را دیدم مفهوم استعاره فهمیده نمی شود ولی اگر بگوئیم شیری را در جبهه شمشیر به دست دیدم، جبهه و شمشیر به دست بودن جمله قرینه استعاره مرد دل‌آور در جبهه جنگ است.

در استعاره در صورتی که مشبه به ذکر باشد و مشبه ذکر نباشد آن را تشبیه مصرحه می گویند. در استعاره وجه تشبیه به کلی غریب است که باید آن را به قوه خیال پیدا کرد. نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان. درینجا نرگس به معنای حقیقی خود به کار نرفته به خاطری که از روی عربده جوئی آن در می یابیم. واژه نرگس به طور مجاز به کار رفته است. درینجا شاعر طوری بر خورد می کند که گوئی اصلاً واژه چشم را فراموش کرده است و نرگس را به مفهوم حقیقی به کار برده است. در استعاره نظر به تشبیه اینطور به کار گرفته می شود که این را حقیقت می گویند. مثلاً خورشید من ایستاده و بر من سایه افکنده. خورشید مشبه به، معشوق که مشبه است، می باشد. درینجا خورشید حقیقت ادعائی است زیرا خورشید سایه ندارد.

اگر مشبه بیايد و ارکان دیگر تشبیه نیاید آن را استعاره بالکنایه می گویند = و نپرسم چرا قلب حقیقت آبی است. حقیقت به انسانی تشبیه شده که قلب دارد - و ما بی تو دوره می کنیم شب و روز را - شب و روز مضمراً به کتاب یا دفتری تشبیه شده، دوره کردن لفظ استعاره است.

استعاره از لحاظ دو جهت به ۴ شکل بررسی می گردد:

۱. دو سو حسی از لحاظ حسی: مثل تشبیه خورشید به نان از نظر گردی، یا تشبیه دندان به صدف از نظر کوچکی و سفیدی

۲. دو سو حسی از لحاظ عقلی: مثل تشبیه آسمان به افعی از نظر گزندگی، یا تشبیه جاده به آب حیات از نظر حیات بخشی

۳. دو سو حسی از لحاظ عقلی و حسی: مثل تشبیه باده به آتش از نظر رنگ که حسی است و رازناکی که عقلی است

۴. دو سو عقلی از لحاظ عقلی: مثل تشبیه مرگ به خواب از نظر غفلت و آسودگی و ناتوانی

۵. مشبه حسی، مشبه به عقلی از لحاظ عقلی: مثل تشبیه شمشیر به عقل از نظر نابود کردن و از میان برداشتن و یا تشبیه شمشیر با مرگ از نظر فنا. کوه لوینده در مصاف افکن + مرگ تابنده از غلاف بر آر

۶. مشبه عقلی، مشبه به حسی از نظر عقلی: مثل تشبیه نفس به سگ از نظر پستی.

ادامه دارد...